

منطقه‌گرایی در آفریقا و الگوی اتحادیه اروپایی

منصور رحمانی *

چکیده

رهبران آفریقایی طی سالهای اخیر سعی نموده‌اند از منطقه‌گرایی به عنوان یک استراتژی جهت وحدت قاره‌ای هم در زمینه سیاسی و هم در زمینه اقتصادی استفاده کنند. در حالیکه منطقه‌گرایی در آفریقا به اشکال مختلف از سوی رهبران این قاره، با توجه به تحولات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، مورد استفاده قرار گرفته است، ولی مهمترین عنصر تعیین کننده در منطقه‌گرایی، همگرایی بازار بوده است. الگوی موفقیت‌آمیز اتحادیه اروپایی در جلب توجه رهبران به همگرایی بازار بسیار مهم بوده است.

امروزه مهمترین چالشی که کشورهای آفریقایی با آن مواجه هستند، تدوین یک استراتژی به منظور تقویت همگرایی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سطح منطقه است. به طوری که این همگرایی موجب جلوگیری از به حاشیه رفتن آفریقا از اقتصاد جهانی شود. این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤال است که آیا همگرایی بازار، برگرفته از تجربه اتحادیه اروپایی، می‌تواند الگویی موفقیت‌آمیز و مناسب برای آفریقا باشد؟

به منظور مطالعه روند منطقه‌گرایی در قاره آفریقا این مقاله ابتدا نظریه‌های همگرایی منطقه‌ای که اساساً طبق تجربه اتحادیه اروپایی مفهوم‌سازی شده‌اند، بررسی نموده، و در مرحله بعد، دیدگاه نئولیبرالیستی، روند جهانی شدن و بی‌ثباتی سیاسی که بر روند

منطقه‌گرایی در آفریقا تاثیر دارند مورد مطالعه قرار می‌دهد. در خاتمه تجربه منطقه‌گرایی را در آفریقا در مقایسه با الگوی اتحادیه اروپایی بررسی می‌کند.

مقدمه

منطقه‌گرایی در این مقاله به مفهوم اقداماتی است که از سوی گروهی از دولت‌ها به منظور تقویت تعاملات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی صورت می‌گیرد، تعریف شده است.

رهبران آفریقایی طی سالهای گذشته سعی نموده‌اند از منطقه‌گرایی به عنوان یک استراتژی جهت وحدت قاره‌ای هم در زمینه سیاسی و هم در زمینه اقتصادی استفاده کنند. در حالیکه منطقه‌گرایی در آفریقا به اشکال مختلف از سوی رهبران این قاره، با توجه به تحولات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، مورد استفاده قرار گرفته است، ولی مهمترین عنصر تعیین کننده در منطقه‌گرایی، همگرایی بازار بوده است. همگرایی بازار با توجه به افزایش میزان همکاری‌های تجاری درون منطقه‌ای و رشد مناطق آزاد تجاری مورد توجه بیشتر رهبران بوده است. الگوی موفقیت‌آمیز اتحادیه اروپایی در جلب توجه رهبران به همگرایی بازار بسیار مهم بوده است.

هر چند که همگرایی بازار در بسیاری از موارد در قاره آفریقا با شکست روبرو بوده است، ولی هنوز مورد توجه بسیاری از رهبران آفریقایی است. تجربه فعالیت‌های اتحادیه اروپایی تأثیرات بسزایی در متقاعد کردن رهبران آفریقایی نسبت به اینکه همگرایی بازار هنوز می‌تواند مهمترین استراتژی جهت همگرایی منطقه‌ای در قاره آفریقا باشد داشته است. در همین راستا کشورهای عضو سازمان وحدت آفریقا در سال ۱۹۹۱

قراردادی موسوم به "قرارداد ابوجا"^۱ انعقاد کردند که نتیجه آن تأسیس "جامعه اقتصادی آفریقا"^۲ بود. طبق پیش‌بینی که از سوی امضاکنندگان قرارداد فوق شده است، روند همکاری در "جامعه اقتصادی آفریقا" موجب وحدت کامل اقتصادی آفریقا در سال ۲۰۲۵ خواهد شد.

در حالیکه کشورهای آفریقایی همچنان به دنبال همگرایی بازار براساس الگوی اتحادیه اروپایی می‌باشند، گروهی از تحلیل‌گران معتقدند که رهبران آفریقایی، بجای تلاش در جهت توسعه تجارت درون منطقه‌ای باید سعی نمایند بازارهای اقتصادی خود را به نظام اقتصاد جهانی متصل نمایند. این تحلیل‌گران معتقدند که این روند موجب خواهد شد که بازارهای کشورهای آفریقایی از روند رکود و در حاشیه بودن نسبت به بازارهای جهانی خارج و به اقتصادی جهانی بپیوندند. از دیدگاه آنان، همگرایی بازار که بر همکاری‌های درون منطقه‌ای بنا شده باشد، نه تنها مشکل را حل نخواهد کرد، بلکه مانعی بر رشد و توسعه اقتصادی این کشورها خواهد بود. آنان اینگونه استدلال می‌کنند که:

منطقه‌گرایی آفریقا را از اثرات اقتصاد جهانی محافظت نخواهد کرد. بنابراین برای اینکه آفریقا بتواند راه توسعه را طی کند لازم است خود را در برابر جریان محصولات تجاری و امور مالی نظام اقتصادی جهانی باز کند.

بجای تلاش در جهت محدود کردن درچارچوب اقتصادی منطقه‌ای، بهتر است کشورهای آفریقایی در عین تلاش به گسترش همکاری‌های منطقه‌ای، به اقتصاد جهانی

۱. Abuja Treaty

۲. African Economic Community (AEC)

بپیوندند. در مناطقی مانند آفریقا که شرایط برای همگرایی منطقه‌ای، نه از نظر سیاسی و نه اقتصادی، مهیا نیست، عدم پیوستن به اقتصاد جهانی موجب از دست دادن فرصت‌هایی است که نظام بین‌الملل ایجاد کرده است.^(۱)

هر چند که منطقه‌گرایی از سوی بسیاری از رهبران آفریقایی به عنوان یک استراتژی مورد تأکید است، جهانی شدن نیز واقعیتی است که بر مسایل، اوضاع و تحولات قاره آفریقا، مانند سایر مناطق تأثیرگذار است. در پرتو تحولات جدید ناشی از جهانی شدن آیا کشورهای آفریقایی باید همچنان به دنبال ایجاد وحدت اقتصادی در سطح منطقه باشند تا از این طریق بتوانند در مقابل اثرات اقتصاد جهانی خود را محافظت کنند؟ و یا با توجه به روند همگرایی سریع اقتصاد جهانی، تلاش‌های منطقه‌ای خود را رها نموده و به اقتصاد جهانی بپیوندند؟

امروزه مهمترین چالشی که کشورهای آفریقایی با آن مواجه هستند، تدوین یک استراتژی به منظور تقویت همگرایی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سطح منطقه است، به طوری که این همگرایی موجب جلوگیری از به حاشیه رفتن آفریقا از اقتصاد جهانی بود. این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤال است که آیا همگرایی بازار، برگرفته از تجربه اتحادیه اروپایی، می‌تواند الگویی موفقیت‌آمیز و مناسب برای آفریقا باشد؟

به منظور مطالعه روند منطقه‌گرایی ابتدا لازم است نظریه‌های همگرایی منطقه‌ای که اساساً طبق تجربه اتحادیه اروپایی مفهوم‌سازی شده‌اند، بررسی نمود. در مرحله بعد، دیدگاه نئولبرالیستی، روند جهانی شدن و بی‌ثباتی سیاسی که بر روند منطقه‌گرایی در آفریقا تأثیر دارند مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. در خاتمه تجربه منطقه‌گرایی در آفریقا در مقایسه با الگوی اتحادیه اروپا بررسی خواهد شد.

نظریه‌های منطقه‌گرایی و همگرایی منطقه‌ای

منطقه‌گرایی همانگونه که در ابتدا اشاره شد به مفهوم اقداماتی است که از سوی گروهی از دولتها به منظور تقویت تعاملات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی صورت می‌گیرد. چنین اقداماتی می‌تواند شکل‌های مختلف به صورت همکاری منطقه‌ای، همگرایی بازار، همگرایی توسعه و همگرایی منطقه‌ای باشد. منطقه‌گرایی در معنای عام کلمه در بسیاری از موارد از سوی نظریه‌پردازان مترادف "همگرایی منطقه‌ای" بکار برده شده است. تئوریهای همگرایی منطقه‌ای و یا منطقه‌گرایی اساساً طبق تجربه روند همگرایی اتحادیه اروپایی شکل و توسعه یافته است. بنابراین، در اینجا ابتدا لازم است همگرایی منطقه‌ای را با توجه به تجربه اتحادیه اروپایی و مفاهیمی که در این رابطه بوجود آمده مورد مطالعه قرار گیرد سپس به روندهای موجود همگرایی در قاره آفریقا اشاره گردد.

از زمان آغاز روند همگرایی در اروپا، گروهی از اندیشمندان و تحلیل‌گران روابط بین‌الملل سعی نمودند با مطالعه همگرایی اروپایی نظریه‌هایی در زمینه همگرایی منطقه‌ای تبیین نمایند. لازم به ذکر است که منظور از همگرایی، یک روند تصمیم‌سازی است که می‌توان آن را در ابعاد مختلف مورد بررسی قرار داد. یا توجه به ادبیات موجود در سه بعد می‌توان این روند را توضیح داد: بعد کارکردی، بعد ساختاری و بعد جغرافیایی.

بعد کارکردی

بعد کارکردی بر منافع مشترک بین گروهی از کشورها توجه دارد که نقش تعیین‌کننده در همگرایی و همکاری بین آنان دارد. به عنوان مثال در ابتدای تاسیس اتحادیه اروپایی کشورهای علاقه‌مند به همکاری بر روی همکاری در زمینه‌های ذغال‌سنگ و

فولاد و همکاری‌های اتمی تاکید داشتند و همین امر باعث شد که این کشورها دست به تشکیل جامعه ذغال‌سنگ و فولاد^۱ در سال ۱۹۵۱ و جامعه انرژی اتمی^۲ در سال ۱۹۵۷ بزنند.

نیاز به توسعه همکاری‌های اقتصادی بین همین کشورها منجر به تشکیل جامعه اقتصادی اروپا^۳ براساس قرارداد رم شد. این سازمان با ایجاد یک بازار مشترک زمینه‌های همکاری‌های مشترک اقتصادی در زمینه‌های کشاورزی، حمل و نقل، تجارت خارجی و... فراهم کرد.

قرارداد رم اساس همکاری‌های اقتصادی در جامعه اقتصادی اروپا را تشکیل می‌دهد، همچنین به این موضوع تاکید دارد که کشورهای عضو می‌بایستی تلاش کنند سیاست‌های مشترک خود به زمینه‌های دیگر توسعه دهند. اتخاذ سیاست‌های مشترک در سال‌های بعد در زمینه‌های مختلف تسری یافت.

گسترش همکاری‌های مشترک با امضای ماده واحد اروپایی در ۱۹۸۶ به سیاست‌های منطقه‌ای، تحقیقات، محیط زیست و توسعه اقتصادی ادامه یافت. انعقاد پیمان ماستریخت در ۱۹۹۱ مقطع جدیدی را در روند همگرایی اروپا بنا نهاد. امضای این پیمان زمینه‌های همکاری اروپایی را به مسائل مالی، سیاست‌های صنعتی، روابط بین اروپایی، سیاست‌های حمایت از مصرف‌کننده، بهداشت عمومی، انسجام اقتصادی و اجتماعی، محیط زیست، تحقیقات و مسائل مربوط به توسعه گسترش داد. امضای پیمان

۱. European Coal and Steel Community (ECSC)

۲. European Atomic Energy Community (EURATOM)

۳. European Economic Community (EEC)

آمستردام در سال ۱۹۹۶ و اجرای آن از ۱۹۹۹ سیاست‌های جدیدی را از جمله در زمینه اشتغال مدنظر قرار داد.

روند توسعه اتحادیه اروپایی در حال حاضر به مرحله‌ای رسیده است که در صورت تصویب و اعمال قانون اساسی کشورهای اروپایی را در بالاترین درجه همگرایی قرار خواهد داد.

بعد ساختاری

در بعد ساختاری قدرت تصمیم‌گیری و توانایی اجرایی کردن تصمیم‌گیری و توانایی اجرایی کردن تصمیم‌ها مدنظر است. اینکه آیا این نهاد از چنان توانایی و ظرفیت‌هایی برخوردار است که بتواند تصمیم‌های خود را بر اعضا اعمال کند یا خیر. از این دیدگاه نکته مهم این است که آیا این نهاد مورد نظر یک سازمان فراملی و یا تنها یک سازمان بین‌المللی است. در مورد اتحادیه اروپا ترکیبی از هر دو وجود دارد. به این معنا که جوامع اروپایی (شامل جامعه اروپایی ذغال‌سنگ و فولاد، جامعه اروپایی انرژی اتمی و جامعه مشترک اروپا) برخوردار از قدرت فراملی است. ولی "سیاست خارجی و امنیتی مشترک"^۱، که در پی پیمان ماستریخت مورد توافق قرار گرفت، دارای خصوصیات بین‌المللی است. همچنین، همکاری‌های مشترک قضایی و انتظامی که در پی موافقت‌نامه آمستردام آغاز گردید نیز یک همکاری بین‌المللی تلقی می‌شود.^(۲) نهادهای تصمیم‌گیری که در درون اتحادیه اروپایی از قدرت فراملی برخوردارند شامل:

۱. Common Foreign and Security Policy

- کمیسیون اروپا، یک نهاد مستقل از دولت‌های عضو که به عنوان قوه مجریه اتحادیه اروپا تلقی می‌شود.
 - شورای وزیران که تصمیمات در آن از طریق اکثریت کیفی آرا (QMV)^۱ اتخاذ شده و لازم‌الاجراست.
 - دیوان دادگستری اروپایی که وظیفه آن رسیدگی به اختلافات حقوقی در درون اتحادیه اروپا می‌باشد و تصمیمات قضایی آن لازم‌الاجراست.
- نهاد دیگری نیز که می‌توان به این گروه اضافه کرد پارلمان اروپایی است. هر چند که پارلمان اروپایی، بر خلاف پارلمان‌های ملی قدرت قانونگذاری ندارد، ولی تصمیمات در آن روز بروز از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و دولت‌های عضو ملزم به رعایت تصمیمات آن می‌باشند.
- موضوع قدرت تصمیم‌گیری از اهمیت زیادی در تاریخ همگرایی اروپایی برخوردار بوده است. بنیان‌گذاران اتحادیه اروپا معتقد بودند که فراملی بودن این نهاد کمک زیادی به همکاری‌های مشترک و همگرایی کشورهای اروپایی خواهد کرد. در حالیکه انگلیس و کشورهای اسکاندیناوی که جزو کشورهای موسس اتحادیه اروپا نبودند، معتقد بودند که تشکیل یک سازمان بین‌المللی عادی برای همکاری‌های مشترک کافی است. در واقع یکی از مسائل مهم که در مرکز بحث‌های مربوط به تشکیل اتحادیه اروپا از همان ابتدا وجود داشت نحوه رای‌گیری در درون این نهاد بوده است. همین موضوع اختلاف زیادی بین دولت‌ها و رهبران اروپایی ایجاد کرد. با وجود این که فرانسه یکی از بانیان

۱. Qualified Majority Voting (QMV)

اصلی و بنیانگذار همگرایی اروپایی است، ژنرال دوگل در این کشور از مخالفان فراملی بودن اتحادیه اروپایی بود.

اولین بحران در این مورد در اواسط دهه ۱۹۶۰ بین فرانسه در زمان دوگل و کمیسیون اروپا بروز کرد. دوگل معتقد بود که فرانسه می‌باید از حق وتو در مورد تصمیمات مهم برخوردار باشد، در حالیکه پنج کشور دیگر بنیان‌گذار با چنین حقی مخالف بودند.^۱ همین اختلاف باعث شد که تصمیم‌گیری از طریق اکثریت کیفی آرا که حتی در قرارداد رم در سال ۱۹۵۷ پیش‌بینی شده بود، برای مدت‌ها به مورد اجرا گذاشته نشود. توافق لوکزامبورگ در ژانویه ۱۹۶۶ اتفاق آرا را در تصمیمات مدنظر قرار داد. این روش هر چند به فرانسه این حق را می‌داد تا در تصمیمات مغایر با منافع خود مخالفت خود را اعلام کند و در نتیجه منجر به عدم اجرای تصمیم‌های اتخاذ شده گردد، ولی سایر کشورها نیز از چنین حقی برخوردار شدند. همین امر باعث کاهش کارایی اتحادیه اروپا گردید.

روش اتفاق آرا در سال‌های بعد با افزایش تعداد کشورهای عضو موجب حاد شدن مشکلات در نحوه تصمیم‌گیری شد. در سال ۱۹۸۶، کشورهای اروپایی عضو اتحادیه اروپایی با اعلام ماده واحده اروپایی موضوع تصمیم‌گیری از طریق اکثریت کیفی آرا را مجدداً مطرح نمودند. با امضای پیمان ماستریخت، کشورهای عضو این روش را در اولویت قرار داده و آن را به عنوان اصل تأکید کردند.

^۱ کشورهای موسس اتحادیه اروپا شامل فرانسه، آلمان، ایتالیا، بلژیک، هلند و لوکزامبورگ بود.

بعد جغرافیایی

از این بعد، حوزه عمل یک سازمان از نظر جغرافیایی مدنظر است. در واقع، روند همگرایی اروپایی به ابتکار همکاری شش کشور (شامل فرانسه، آلمان، ایتالیا، بلژیک، هلند و لوکزامبورگ) آغاز شد. متعاقباً، تعداد کشورها در ۱۹۷۳ (با پیوستن دانمارک، ایرلند و انگلیس) به ۹ کشور رسید، در سال ۱۹۸۱ و ۱۹۸۶ به دوازده کشور، در سال ۱۹۹۵ به پانزده کشور (اتریش، سوئد و فنلاند) و در آخرین مرحله با پیوستن ده کشور دیگر اروپای شرقی در سال ۲۰۰۴ تعداد کشورهای عضو اتحادیه اروپایی به ۲۵ کشور افزایش یافت. در حال حاضر تعداد دیگری از کشورها نیز در انتظار عضویت در اتحادیه اروپا می‌باشند.

چنین گسترش اتحادیه اروپا، این نهاد را در وضعیتی قرار می‌دهد که علاوه بر توسعه منافع مشترک بین گروه بیشتری از کشورها، اروپا را در یک روند همگرایی فزاینده قرار می‌دهد.

تحول مفهوم همگرایی منطقه‌ای و تجربه اتحادیه اروپایی

نظریه همگرایی منطقه‌ای تا به حال مراحل مختلفی را گذرانده است. با اینکه مانند بسیاری از نظریه‌های روابط بین‌الملل، اندیشمندان و نظریه‌پردازان امریکایی موضوع همگرایی را مطرح نموده‌اند، ولی تجربه تشکیل، ساختار و تحولات اتحادیه اروپایی برای آنان الگوی اصلی در تبیین نظریه همگرایی بوده است. ارنست هاس با الگو قرار دادن جامعه اروپایی ذغال‌سنگ و فولاد اثر خود با عنوان *The Uniting of Europe* را به نگارش در آورد. ^(۳) وی با تاکید بر اینکه همکاری در زمینه‌های کارکردی موجب گسترش

همکاری‌ها در زمینه‌های دیگری می‌گردد مفهوم "تسری"^۱ را برای اولین بار به عنوان اصل اساسی در همگرایی بین‌المللی مطرح کرد. کارل دویچ نیز با مطالعه نظام تصمیم‌گیری و کارکرد همکاری‌های مشترک اروپایی بویژه در زمینه‌های امنیتی مفهوم "جامعه امنیتی"^۲ ارائه داد. (۴) این مفهوم متعاقبا در توضیح سایر همگرایی‌های منطقه‌ای مورد استفاده قرار گرفت.

همچنین لئون لیندبرگ با استفاده از تجربه همکاری در جامعه اقتصادی اروپا در طی دهه ۱۹۶۰، مفهوم "تسری" که از سوی ارنست هاس بیان شده بود را به عنوان عامل اصلی همگرایی اروپایی مورد آزمایش قرار داد. (۵) نگرش‌های هاس ولیندبرگ نقطه شروع نظریه‌های جدیدی در روابط بین‌الملل گردید که در حال حاضر با عنوان نتوکارکردگرایی شناخته می‌شود.

همانگونه که اشاره شد هاس مفهوم "تسری" را برای اولین بار مطرح کرد و لیندبرگ آنرا مورد آزمایش قرار داد. این مفهوم، طبق نوشته لیندبرگ، به وضعیتی اشاره می‌کند که براساس اقداماتی با هدف خاص بنا شده است که خود عامل ایجاد وضعیت جدیدی می‌شود که دسترسی به هدف اول در آن از اولویت خاصی برخوردار است. چنین وضعیتی به صورت یک روند منجر به وضعیت‌های جدیدتری می‌گردد که خود مستلزم انجام اقدامات دیگری است.

هاس جامعه اقتصادی اروپایی را ادامه وضعیتی می‌داند که در نتیجه همکاری‌های کشورهای اروپایی در جامعه اروپایی ذغال‌سنگ و فولاد بوجود آمد. او معتقد

۱. Spill-over

۲. Security Community

است که تشکیل جامعه اقتصادی اروپا نتیجه همکاری و همگرایی موجود در جامعه اروپایی ذغال سنگ و فولاد بود. با توجه به این روند، وی پیش بینی می کرد همگرایی در جامعه اقتصادی اروپا به همکاری در زمینه های دیگری منجر خواهد شد. وی در سال ۱۹۵۸ در کتاب خود پیش بینی می کند آزادسازی تجاری و رفع موانع گمرکی، در قالب یک روند همگرایی بازار، که از اهداف اولیه کشورها اروپایی در جامعه اقتصادی اروپا بود منجر به "تسری" (گسترش همکاری ها) به حوزه های جدید شده و احتمالاً باعث اتحاد سیاسی بین کشورهای اروپایی خواهد شد.^(۶)

البته با مطالعه مجدد روند اتحادیه اروپا، نظریه پردازان دیگری نظریه های مربوط به منطقه گرایی را غنی تر نمودند.^(۷) تجربه اتحادیه اروپا موجب شد نه تنها نظریه پردازان رویکردهای خود را براساس الگوی همگرایی اتحادیه اروپا بنا نهند، بلکه دولتمردان کشورهای مناطق دیگر، از جمله رهبران آفریقایی، با الگو قرار دادن اتحادیه اروپایی سیاست های منطقه گرایی خود را تنظیم کنند.^(۷) بطور کل، با توجه به اهداف و کاربردی که می تواند داشته باشد، منطقه گرایی را می توان در چهار محور همکاری منطقه ای، همگرایی بازار، همگرایی توسعه و همگرایی منطقه ای خلاصه کرد.

همکاری منطقه ای

منظور از همکاری منطقه ای همکاری بین حداقل سه کشور که دارای منافع مشترک در زمینه یا زمینه های خاص هستند، می باشد.

۱. از جمله لیندبرگ و شین گلد با مطالعه مجدد روند اتحادیه اروپا، نگرش جدیدتری را ارائه دادند. آنان با استفاده از یافته های قبلی و با کمک گرفتن از نظریه سیستم ها، که برای اولین بار از سوی دیوید ایستون مطرح شد، سعی کردند جامعه اروپایی را به عنوان یک سیستم سیاسی مورد آزمایش قرار دهند.

این نوع همکاری دارای چهار مشخصه است:

۱. اجرای طرح‌های مشترک در قالب مقررات و براساس هماهنگی‌های سیاسی
۲. توسعه منابع مشترک طبیعی
۳. داشتن مواضع مشترک نسبت به مسایل سایر کشورها
۴. تحرک مشترک در جهت افزایش تولید^(۸)

همگرایی بازار

منظور از همگرایی بازار، نوعی همکاری است که از حوزه محدود آغاز و به حوزه‌های دیگر توسعه می‌یابد. مراحل مختلف همگرایی عبارت است از:

- ایجاد منطقه آزاد تجاری به نحوی که تعرفه‌ها بین اعضای شرکت‌کننده حذف شده، در حالیکه نسبت به سایر کشورها حفظ می‌گردد.
 - اتحادیه گمرکی، به نحوی که کشورهای عضو اتحادیه گمرکی نظام تعرفه‌ای مشترک جدیدی را نسبت به کشورهای غیر عضو تعیین کنند.
 - تشکیل بازار مشترک
 - اتحاد تجاری و اقتصادی
 - همگرایی کامل اقتصادی، که در آن بازار مشترک همگرا با سیاست‌های پولی و مالیاتی به یک درجه پیشرفته‌ای از وحدت رسیده باشد.^(۹)
- در همگرایی بازار منافع بالقوه‌ای که نسبت به کشورهای عضو می‌شود شامل:
- افزایش تولید که در نتیجه تقسیم وظایف ناشی از تخصصی کردن محصولات حاصل می‌گردد.

- افزایش محصولات که در نتیجه استفاده بهینه از ظرفیت‌های اقتصادی بدست می‌آید.
- بهبود شرایط تجارت با سایر کشورها
- اصلاحات اجباری ساختار اقتصادی، در نتیجه رقابت فزاینده حاصل خواهد شد.^(۱۰) منافع ناشی از همگرایی بازار باعث خواهد شد تا رقابت سالم در بخش‌های مختلف اقتصادی صورت گرفته، نیروی انسانی در بهترین وضعیت مورد بهره‌برداری قرار گرفته، هزینه‌ها کاهش یافته و بازدهی افزایش خواهد یافت، و بالاخره از منابع مختلف از جمله نیروی انسانی به نحوه احسن استفاده خواهد شد.

همگرایی توسعه

همگرایی توسعه به این دلیل مورد توجه قرار گرفت تا مشکلات ناشی از همگرایی بازار را بررسی نماید. طبق این نظریه، هدف همگرایی بطور کل توسعه اقتصادی و اجتماعی است. همگرایی توسعه، بیش از همگرایی بازار، خواهان دخالت نهادهای دولتی است. دولت‌ها و نهادهای تابعه آن باید با توجه به انگیزه‌ها و تعهدات سیاسی روند همگرایی را به پیش ببرند. زیرا این دخالت باعث خواهد شد تا مشکلات و موانعی که در پیش روی همگرایی بازار وجود دارد برطرف گردد. اصولاً همگرایی توسعه در مورد کشورهای در حال توسعه که بخش‌های بزرگی از نهادهای اقتصادی کشور در دست نهادهای دولتی است قابل اجراست. بنابراین انگیزه سیاسی دولت‌ها عامل مهم و تعیین کننده همگرایی را تشکیل می‌دهد.

همگرایی منطقه‌ای

همگرایی منطقه‌ای به عنوان یک "روند" تعریف می‌گردد که از طریق آن «گروهی از دولتها بطور داوطلبانه و در سطوح مختلف» سعی دارند به بازارهای یکدیگر دسترسی داشته و سازوکاری را ایجاد نمایند تا ضمن کاهش زمینه‌های اختلاف بین خود و دیگران منافع مشترک داخلی و خارجی در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی در درون گروه گسترش دهند.^(۱۱) در این روند همگرایی، هم مبادلات تجاری رسمی و هم داد و ستدهای غیررسمی مورد نظر است. تفاوت همگرایی منطقه‌ای با همگرایی بازار در این است که همگرایی بازار تنها نهادهای رسمی که در روند همگرایی درگیر هستند در نظر می‌گیرد، در حالیکه، همانگونه که اشاره شد، همگرایی منطقه‌ای علاوه بر نهادهای رسمی، ساختارهای غیررسمی را نیز شامل می‌شود. همچنین همگرایی منطقه‌ای، تعاملات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی که روابط بین کشورها را تحت تأثیر قرار می‌دهد در بر می‌گیرد.

عوامل موثر در منطقه‌گرایی آفریقا

هر منطقه‌ای دارای واقعیت‌ها و شرایط خاص خود می‌باشد. به منظور بررسی منطقه‌گرایی در آفریقا، این مفهوم باید از نگاه نئولیبرالیسم، تاثیر جهانی شدن و بی‌ثباتی سیاسی در آفریقا مورد مطالعه قرار گیرد.

نئولیبرالیسم

نئولیبرالیسم از یک سو خواهان دخالت محدود حکومت و نهادهای دولتی در اقتصاد، و از سوی دیگر طرفدار خصوصی‌سازی، کاهش نقش دولت رفاهی و نقش نظام مالیاتی است. این معیارها از سوی سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی، مانند بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول طی دهه‌های اخیر به کشورهای آفریقایی جهت بازسازی ساختارهای اقتصادی توصیه شده است. این سیاست‌ها پس از گذشت بیش از دو دهه از اعمال آنها عملاً به عقیده بسیاری از تحلیل‌گران مسایل آفریقایی، با شکست روبرو شده و کشورهای آفریقایی را بیش از پیش از نظام اقتصادی جهانی دور کرده است. در حالیکه تقاضا برای سیاست‌های باز اقتصادی، مبتنی بر رفع موانع تجاری، منجر به باز شدن بازارهای اقتصادی آفریقا به جهان خارج شده است، چنین اقدامات آزادسازی نه تنها باعث گسترش مبادلات تجاری - اقتصادی در درون آفریقا نشده است، بلکه به جای آن موجب جذب و حل شدن اقتصاد برخی از کشورهای آفریقایی در بازارهای سرمایه‌داری اقتصاد جهانی شده است. با این حال گسترش این روند تجارت، یکسویه بوده به نحوی که نه تنها موجب رونق و پیشرفت تولیدات اقتصادی آفریقا نشده، بلکه ورود برخی کالاهای ارزان قیمت به بازار آفریقایی موجب ورشکستگی بخش تولیدی و عقب‌افتادگی صنعتی شده است.

جهانی شدن

براساس تعریفی که رابرت کوهن و جوزف نای ارائه می‌دهند جهانی شدن به معنای "وضعیتی متشکل از شبکه‌ای از وابستگی‌های متقابل بین نهادهای واقع در قاره‌های مختلف می‌باشد." ارتباطات بین این نهادها، به عقیده این دو نظریه‌پرداز، از

طریق جریانات و اثرات سرمایه و کالاها، اطلاعات و افکار، مردم و نیروی انسانی و همچنین در چارچوب محیطی و بیولوژیکی صورت می‌گیرد. درجه جهانی شدن در هر منطقه از جهان، "به عقیده این دو نویسنده،" بستگی به میزان و شدت و ضعف روند فوق دارد. " (۱۲)

مقایسه اثرات جهانی شدن و روند منطقه‌گرایی در آفریقا حائز اهمیت است. هر چند جهانی شدن بر تمامی مناطق جهان تأثیر داشته است و میزان تأثیرات آن و منفی که از آن ناشی می‌شود در مناطق مختلف متفاوت بوده است. کشورهای در حال توسعه، بویژه کشورهای آفریقایی، از جهانی شدن کمتر سود برده‌اند. به خصوص در زمینه‌های اقتصادی بخش بزرگی از قاره آفریقا، و بویژه کشورهای واقع در جنوب صحرا کمترین بهره را از روند جهانی شدن برده‌اند. کشورهای واقع در این منطقه در زمینه‌های اقتصادی هم به لحاظ ظرفیت‌های تولید و هم امکانات، ناتوان باقی مانده و بنابراین در مقایسه با سایر کشورها، قادر به استفاده از فرصت‌های موجود ناشی از جهانی شدن برای ایجاد تحول در زمینه‌های تجاری، سرمایه‌گذاری و استفاده از فناوری‌های جدید نیستند. همین امر باعث شده است که این کشورها روزبروز فقیر و مواجه با بی‌عدالتی‌ها و بی‌ثباتی شوند و در نهایت موجب شده است زمینه‌های بحران‌های اجتماعی و سیاسی و همچنین امکان درگیری‌های نظامی در این جوامع گسترش یابد. (۱۳)

در این رابطه با روند منطقه‌گرایی در آفریقا، آثار جهانی شدن موجب گردیده است که برخی رهبران آفریقایی روند همگرایی منطقه‌ای را در درجه دوم اهمیت در مقایسه با همگرایی در سطح جهانی تلقی کنند. هر چند رهبران آفریقایی بطور صریح به این موضوع اذعان نموده‌اند، ولی اقدام‌های عملی، چنین برداشتی را موجه جلوه می‌کند.

علاوه بر این، برخی منتقدان جهانی شدن در آفریقا عنوان می‌کنند که رهبران آفریقایی تحت تأثیر پیشنهادهای مقامات صندوق بین‌المللی پول متقاعد شده‌اند که از طریق پیوستن به روند جهانی شدن و اعمال معیارهای آن فرصت‌های جدید اقتصادی به دست خواهند آورد. در این راستا، برخی دولت‌ها روند اصلاحات اقتصادی را در اولویت برنامه‌های اقتصادی خود قرار داده‌اند. این رهبران بر این عقیده پافشاری می‌کنند که فرصت‌های ناشی از جهانی شدن به قدری مهم است که حاضرند هزینه‌های زیادی در راه اصلاحات اقتصادی و اجتماعی بپردازند.^(۱۴)

در عمل این بدان معناست که برخی کشورهای آفریقایی به دنبال استفاده از فرصت‌های ایجاد شده جهت پیوند دادن ساختارهای اقتصادی خود به اقتصاد جهانی هستند، این سیاست حتی اگر به زیان نیروی انسانی، ظرفیت‌های صنعتی و منافع آندسته از کشورهای آفریقایی که به دنبال همگرایی منطقه‌ای هستند باشد.

بی‌ثباتی سیاسی

یکی از پیش شرط‌های منطقه‌گرایی ثبات سیاسی است. ثبات سیاسی به همان میزان دارای پی‌آمدهای مثبت برای ثبات اقتصادی است که دولت‌ها جهت فراهم نمودن زمینه‌های همگرایی، لازم دارند. قاره آفریقا اصولاً دارای مناطق بی‌ثباتی است: برخی کشورها درگیر در جنگ داخلی (مانند آنگولا)، برخی دیگر درگیر در بحران‌های منطقه‌ای (کشورهای درگیر در کنگو)، و برخی دیگر مواجه با منازعات داخلی سیاسی (مانند سیرالئون و زیمبابوه) هستند. این وضعیت آثار بسیار منفی بر برنامه ریزی‌های منطقه‌ای دارد. یکی از نمونه‌ها وضعیت زیمبابوه است. درگیری این کشور در جنگ جمهوری دموکراتیک کنگو و بی‌ثباتی سیاسی داخل این کشور موجب گردید که رهبران این کشور

نه تنها قادر به پرداخت بدهی‌های خود به کشورهای همسایه نباشد، بلکه میزان صادرات و واردات آن از کشورهای منطقه بطور چشم‌گیری کاهش یافت. یکی از نتایج این وضعیت خروج سرمایه و شرکت‌های خارجی از این کشور بود.

کشورهای همسایه چون آفریقای جنوبی حضور خود را در خاک زیمبابوه کاهش داده و سایر کشورها از اوضاع حاکم بر آن ابراز عدم رضایت کردند. صنعت جهانگردی به عنوان سومین بخش مهم درآمدزا در این کشور رو به افول نهاد و در نهایت وخاست اوضاع اقتصادی زیمبابوه آثار منفی در همکاری دو سازمان "همکاری توسعه آفریقای جنوبی" و "بازار مشترک آفریقای جنوبی و شرقی"^۲ به دنبال داشت. باید اشاره کرد که زیمبابوه به عنوان مهمترین کشور، نقش تعیین‌کننده‌ای در همکاری سازمان اخیر داشت.

عدم ثبات سیاسی در آفریقا عمدتاً ناشی از دو عامل است. یکی ساختار سیاسی حاکم بر این کشورها که اصولاً نظام تک حزبی بر آنها حاکم بوده است، و دیگری تأثیرات آزادسازی اقتصادی ناشی از جهانی شدن و حاکم شدن خط مشی‌های نئولیبرالیستی بر اقتصاد این کشورها است.

اجرای منطقه‌گرایی در آفریقا

منطقه‌گرایی در آفریقا به دو دلیل مورد توجه بوده است: یکی تقویت وحدت آفریقایی، و دیگری رشد و توسعه اقتصادی. منطقه‌گرایی، بویژه از طریق همگرایی بازار، به عنوان راه حل اصلی جهت حل مشکلات و رفع کمبودهای اقتصادی مطرح بوده است.

۱. Southern African Development Community (SADC)

۲. Common Market for Eastern and Southern Africa (COMESA)

این اعتقاد وجود داشته است که از طریق همگرایی، ظرفیت‌های اقتصادی بالا رفته و در نتیجه موجبات تقویت روند صنعتی شدن را فراهم می‌کند. اولین تلاش جهت همگرایی بازار درون‌گرا بود، به این معنا که سعی داشت رژیم‌های تجاری به مورد اجرا بگذارد که بخش‌های تولیدی داخلی را تقویت کند. لذا دولت‌ها عملاً وارد صحنه شده و با اعمال سیاست‌های حمایتی سعی نمودند، از ورود کالاهای خارجی ارزان قیمت به بازارهای داخلی جلوگیری کنند. این سیاست‌های حمایتی باعث شد ورود کالاها و خدمات خارجی که می‌توانست در تقویت صنایع این کشورها مؤثر باشد مشکل شود. این نوع همگرایی، که متکی بر سیاست‌های حمایتی و دخالت نهادهای دولتی بود، عملاً منتهی به شکست شد.

دهه ۱۹۸۰ شاهد تغییر و تحول در استراتژی همگرایی در این جهت بود تا معیارهای تجارت آزاد جایگزین معیارهای سیاست‌های حمایتی گردد. این روش نیز با موفقیت روبرو نگردید، زیرا اعمال آزادسازی به جای اینکه توسعه بخش‌های اقتصادی را تقویت کند، باعث باز شدن یکجانبه بازارهای کشورهای آفریقایی در برابر محصولات وارداتی سایر کشورها شد. در این سالها، همگرایی بازار به عنوان روندی مخالف سیاست‌های نئولیبرال درهای باز مطرح گردید. هر چند در ابتدای دهه ۱۹۹۰، رهبران آفریقایی با بازنگری مجدد، تلاش نمودند عوامل منطقه‌ای همگرایی بازار را در اولویت برنامه‌های خود قرار دهند، ولی آزادسازی یکجانبه، موجب توسعه تجارت درون منطقه‌ای مورد انتظار نشد. یکی از تحلیل‌گران مسایل آفریقا با اشاره به شکست کشورهای عضو "جامعه اقتصادی دولت‌های غرب آفریقا"^۱ در افزایش سطح مبادلات اقتصادی، اینگونه

^۱ Economic Community for West African States (ECOWAS)

بیان می‌کند که "در نتیجه پیامدهای منفی آزادسازی یکجانبه بر همکاریهای کشورهای عضو، این سازمان نتوانست در همگرایی بازار موفق گردد." (۱۵)

همانگونه که قبلاً اشاره شد، همگرایی بازار منجر به شکست شد و این شکست

ناشی از عوامل زیر بود:

- نابرابری‌های زیاد بین ظرفیت‌ها و توانایی‌های کشورهای آفریقایی،
- توزیع نابرابر منافع ناشی از تفاوت‌های موجود در توانایی‌های اقتصادی،
- فقدان رقابت بین اقتصادهای منطقه،
- اعمال سیاست‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در منطقه‌ای که اصولاً مانعی برای همگرایی منطقه‌ای بوده است،
- عضویت همزمان در سازمانهای متعدد با تعهدات متفاوت،
- وابستگی شدید به کمک‌های خارجی،
- فقدان انگیزه سیاسی لازم بین رهبران.

در ارتباط با همگرایی بازار بسیاری از نویسندگان معتقدند که به اجرا گذاشتن

این نوع همگرایی در کشورهای جنوب به این نکته باید توجه داشت که موفقیت همگرایی در اروپا به معنای موفقیت این روش در مناطق دیگر نیست. (۱۶)

منطقه‌گرایی و پیروی از الگوی اتحادیه اروپایی

در نتیجه شکست منطقه‌گرایی در آفریقا، بسیاری از تحلیل‌گران راه‌حل‌ها و

پیشنهادهایی را برای این قاره تابحال ارائه داده‌اند. در این بخش ابتدا به نمونه‌هایی اشاره

خواهد شد.

با وجود شکست همگرایی بازار در آفریقا و واقعیت‌های موجود ناشی از اقتصاد جهانی، تحلیل‌گرانی چون جفری فاین و استفن یو الگوهای جدیدی برای همگرایی در آفریقا ارائه داده‌اند. این نویسندگان معتقدند برای اینکه آفریقا بتواند در راه همگرایی منطقه‌ای موفق شود لازم است از تجارب سایر کشورها، بویژه کشورهای عضو اتحادیه اروپا استفاده نماید. توسعه پایدار در زمینه اقتصادی باید هدف‌نهایی همگرایی منطقه باشد. فاین و یو معتقدند که کشورهای آفریقایی باید دیدهای سنتی خود را کنار گذاشته و بسوی رویکردهای جدید همگرایی بروند.^(۱۷)

بر خلاف فاین و یو، برخی دیگر از متخصصان معتقدند که کشورهای آفریقایی بدون توجه به اتحادیه اروپا باید ابتدا مشکلات و موانعی که در قاره بر سر راه منطقه‌گرایی وجود دارد حل کنند. در مرحله بعدی، تشکیل سازمان منطقه‌ای و ادامه همکاری در آن، باید با توجه به واقعیت‌های موجود منطقه‌ای باشد.^(۱۸) این افراد معتقدند که سازمانهای منطقه‌ای فعال در آفریقا در بیشتر مواقع تصمیم‌هایی که اتخاذ می‌کنند که دور از واقعیت‌های موجود در قاره است. به عنوان مثال، از آنجایی که بخش اعظم مبادلات اقتصادی از راه‌های غیررسمی و حتی با روش‌های غیرقانونی صورت می‌گیرد، هر چند که کشورهای منطقه با انعقاد قراردادهای و تدوین مقررات جدید نمی‌توانند بطور کامل بر اوضاع تجاری منطقه فائق آیند.^(۱۹) لذا این نویسندگان معتقدند، که دولت‌های جنوب باید به "ریشه باز گردند" و یک "استراتژی از پایین" تدوین نمایند. چنین استراتژی باید "وضعیت فعلی (رسمی و غیررسمی) شبکه مبادلات تجاری را در نظر گیرد". از آنجاکه این نوع مبادلات اقتصادی بین کشورهای همسایه و هم‌مرز و بیشتر از مجاری غیررسمی صورت می‌گیرد، لذا یکی از وظایف اولیه سازمانهای منطقه‌ای "رسمی" کردن این نوع مراودات باید باشد. در همین راستا، اگر مبادلات تجاری و غیررسمی تحت شرایطی قانونی

و طبق ضوابط و مقررات از پیش تعیین شده انجام پذیرد، در آن صورت این مقررات می‌تواند پایه و اساس مبادلات تجاری بین گروه بیشتری از کشورها در سطح منطقه به اجرا گذاشته شود. این روند در نهایت همگرایی منطقه‌ای را تسهیل خواهد نمود.^(۲۰)

نیاز به تلفیق بخش‌های غیررسمی با بخش‌های رسمی در مناطق مختلف قاره آفریقا کاملاً مشهود است. به عنوان مثال، مرزهای کشورهای عضو سازمان "همکاری توسعه آفریقای جنوبی" به اندازه‌های قابل نفوذ و براساس نتایج یک مطالعه، میزان تجارت در مرزهای بین مالاوی و همسایگان یعنی زامبیا، موزامبیک، تانزانیا به مراتب بیش از مبادلات تجاری است که از طریق مجاری رسمی و قانونی صورت می‌گیرد. در واقع، تنها حوزه‌ای که میزان مبادلات تجاری رسمی بیش از میزان غیررسمی آن بوده است، صادرات کالا از سوی مالاوی به موزامبیک بوده است.^(۲۱) وضعیت کلی سایر کشورهای عضو سازمان "همکاری توسعه آفریقای جنوبی" بسیار شبیه به وضعیت مالاوی است.

همکاری منطقه‌ای و همگرایی منطقه‌ای

هر چند منطقه‌گرایی که از سوی کشورهای آفریقایی به مورد اجرا گذاشته شده است با موفقیت روبرو نبوده، این به آن معنا نیست که مشکل قابل رفع نمی‌باشد. موفقیت منطقه‌گرایی منوط به در نظر گرفتن واقعیت‌های هر منطقه است. برای دولت‌های آفریقایی ایجاد همگرایی منطقه‌ای براساس معیارهای نمونه‌هایی مانند اتحادیه اروپا، که با واقعیت‌های کشورهای و جوامع و ساختار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی اروپایی بوجود آمده است امکان‌پذیر نخواهد بود. البته رد الگوبرداری از تجربه یک منطقه برای منطقه دیگر موضوع جدیدی نیست. در این مورد نظریه‌پردازان و تحلیل‌گران همگرایی و

منطقه‌گرایی بسیار نوشته‌اند. از جمله استانی هافمن، یکی از تحلیل‌گران مسائل اروپا معتقد است که منافع ملی و خواسته‌های ملی به قدری هنوز در اروپا قوی است که همگرایی موجود را نمی‌توان طبق پیامدهای همکاری‌های سازمانی و در نتیجه مفهوم "تسری"، که از سوی نظریه‌پردازانی چون ارنست هاس و لئون لیندبرگ ارائه شد، توجیه نمود. وی همکاری موجود در اروپا را بیشتر از دید منافع ملی دولت‌ها، عوامل تعیین‌کننده داخلی و اهداف خارجی کشورها بیان می‌کند و معتقد است چنین روندی در اروپا ممکن است در سایر مناطق به همان دلایل ملی و داخلی رخ ندهد.

در واقع هافمن، "منطق تنوع" و متفاوت بودن مناطق را در مقابل "منطق همگرایی" قرار می‌دهد. وی معتقد است که مفهوم "تسری" در همه‌جا و در هر حوزه‌ای قابل اجرا نیست. وی با تقسیم منافع و اهداف دولت‌ها به "high politics" و "low politics" معتقد است که دولت‌ها در حوزه‌های مربوط به منافع ملی که از اهمیت زیاد و حیاتی برای دولت‌ها برخوردار است و همکاری مشترک که منجر به از دست دادن بخشی از قدرت تصمیم‌گیری می‌شود، نمی‌توانند به همگرایی برسند. ولی در موارد "low politics" همگرایی بیشتر امکان‌پذیر است.^(۲۲)

با توجه به متفاوت بودن واقعیت‌های آفریقا، از شرایط اروپا، رهبران آفریقایی باید الگوی اتحادیه اروپا را رها کنند. تجربه سازمان "همکاری توسعه آفریقای جنوبی" در این مورد شایان توجه است، از آن جهت که سازمان فوق به این نتیجه رسید که الگوبرداری از مدل اتحادیه اروپایی به جایی نخواهد رسید.^(۲۳)

همکاری منطقه‌ای باید بخشی از یک استراتژی منطقه‌ای باشد. اگر سازمان‌های "همکاری توسعه آفریقای جنوبی" و "جامعه اقتصادی دولت‌های غرب آفریقا" به موفقیت‌هایی تا بحال دست یافته‌اند، نه بخاطر به اجرا گذاشتن همگرایی بازار بلکه به

دلیل به اجرا گذاشتن طرح‌های منطقه‌ای به منظور حمایت از رشد اقتصاد کشورهای منطقه بوده است. به عنوان مثال، همکاری‌های کشورهای عضو "همکاری توسعه آفریقای جنوبی" در زمینه تولید برق منجر به موفقیت‌های شایان این سازمان در این زمینه شده است. این همکاری باعث شده است نه تنها کمبود برق برخی از کشورها برطرف گردد، بلکه بخش‌های مرزی و حاشیه‌ای که از برق محروم بودند به این انرژی دست یابند.^(۳۴)

همکاری منطقه‌ای باید همراه با یک استراتژی همگرایی منطقه‌ای باشد. همانگونه که اشاره شد، همگرایی منطقه‌ای به معنای روندی است که گروهی از دولت‌ها بطور داوطلب و در سطح مختلف به بازارهای یکدیگر راه یافته و سازوکاری را ایجاد می‌کنند تا تنش‌ها و بحران‌های موجود را کاهش و منافع مشترک ناشی از همکاری‌ها در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را افزایش دهند. این تعریف شامل مبادلات بازارهای رسمی و غیررسمی می‌شود. با توجه به این تعریف، اقتصاد غیررسمی باید تابع اقتصاد رسمی شده و منجر به تدوین یک استراتژی منطقه‌ای براساس واقعیت‌های منطقه‌ای گردد. بدیهی است که همکاری‌های منطقه‌ای و همگرایی منطقه‌ای در صورتی عملی است که با شرایط ثبات سیاسی و اقتصادی فراهم شده باشد.

نتیجه

در آغاز هزاره جدید لازم است که کشورهای آفریقایی تعریفی جدید از منطقه‌گرایی داشته باشند. هر چند تجربه نشان داده است که همگرایی بازار، منطبق بر الگوی اتحادیه اروپایی در آفریقا منجر به شکست شده است، هنوز دولت‌های آفریقایی با توجه به این اعتقاد که همگرایی بازار موجب رشد و توسعه اقتصادی خواهد شد، این روش

را دنبال می‌کنند. همانگونه که اشاره شد راهبردی که براساس همگرایی بازار متمرکز است، مغایر با نه تنها توسعه اقتصادی است، بلکه منطقه‌گرایی را نیز دچار مشکل می‌کند. یکی از دلایل اصلی این شکست عدم در نظر گرفتن واقعیت‌های منطقه‌ای است. به جای همگرایی بازار لازم است که رهبران آفریقایی استراتژی تعریف کنند که براساس معیار همکاری منطقه‌ای و همگرایی منطقه باشد چنین استراتژی، متکی بر توانایی‌ها و ظرفیت‌های موجود، بهترین پاسخ‌گوی نیازهای قاره آفریقا باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

1. Sheila Page, Regionalism among Developing Countries. London: Overseas Development Institute and London Macmillian, 2000, p.5.
2. Laursen, Finn (2002a), Introduction: Overview of the 1996-97 Intergovernmental Conference (IGC) and the Treaty of Amsterdam, in Finn Laursen (ed.), The Amsterdam Treaty: National Preference Formation, Interstate Bargaining and Outcome. Odense: Odense University Press, pp. 1-19
3. Ernst B. Haas, The Uniting of Europe : Political, and Economic Forces 1950-1957, Stanford: Stanford University Press, 1958
4. Karl W. Deutsch, Political Community at the International Level: Problems of Definition and Measurement, New York: Doubleday and Co., 1954 Karl W. Deutsch, et al., Political Community and the North Atlantic Area: International Organization in the Light of Historical Experience, Princeton: Princeton University Press, 1957
5. Leon N., Lindberg, The Political Dynamics of European Economic Integration, Stanford: Stanford University Press, 1963
6. Ernst B. Haas, op. Cit.p. 311.
7. Leon N., Lindberg , Stuart A., Scheingold, Europe's Would- Be Polity: Patterns of Change in the European Community, Englewood Cliffs, N.J.: Prentice- Hall, Inc., 1970.
8. Jens Haarlow, Regional Cooperation and Integration within Industry and Trade in Southern Africa: General Approaches, SADCC and the World Bank, Aldershot: Avebury, 1997, p. 16.
9. Bela A. Balassa, The Theory of Economic Integration, Homewood, Illinois: Richard Dale, Inc., 1961, p.1.
10. Jnes Haarlow, op.cit. p. 26
11. Jens Haarlow, ibid, p.15
12. Robert O. Keohane and Joseph S. Nye Jr., Globalization: What's New? What's Not? And So What?, Foreign Policy, Number 118, Spring 2000, p.105
13. Morten Boas, Marianne H. Marchand, and Timothy M. Shaw, The weaver-world: regionalism in the south in the new millennium, Third World Quarterly, Vol. 20, No. 5, 1999, p. 1065.

۱۴. در خصوص منطقه‌گرایی و تأثیرات جهانی شدن به منابع زیر مراجعه شود:

Colin McCarthy, Regional Integration in SubSaharan Africa: Past, Present and Future, in Ademola Oyejide, Benno Ndulu, and David Greenway, eds., Regional Integation and Trade Liberalization in SubSaharan Africa, Volume 4: Synthesis and Review. London: Macmillian, 1999, Colin MaCarthy, Regional Integration: Part of the Solution or Part of the Problem? in S. Ellis, eds., Africa Now. London: James

Currey and Protsmouth, N.H.: Heinemann, 1996, Christopher Clapham, Regional Integration in Africa: Lessons and Experiences, in Antoinette Handley and Grey Mills, eds., South Africa and Southern Africa: Regional Integration and Emerging Markets. Johannesburg: SIIA, 1998.

15. Olatunde B. J. Ojo, "Integration in ECOWAS: Success & Difficulties," in Daniel Bach, ed., Regionalism in Africa: Integration & Disintegration. Oxford: James Currey and Bloomington: Indiana University Press, 1999, p. 122.

16. Morten Boas, et al., p. 1065

17. Jeffrey Fine and Stephen Yeo, "Regional Integration in SubSaharan Africa: Dead End or a Fresh Start?" in Ademola Oyjide, Benno Ndulu, and David Greenway, eds., Regional Integration and Trade Liberalization in SubSaharan Africa, Volume 4: Synthesis and Review. London: Macmillian, 1999, p. 437

18. Morten Boas, et al., p. 1065

19. Morten Boas, et al., ibid.

20. Morten Boas, et al., ibid., p. 1066

21. J. Minde and T.O. Nakhumwa, Unrecorded Cross - Border Trade Between Malawi and Neighboring Countries, Technical Paper No. 90, USAID, September 1998.

۲۲. در مورد دیدگاه‌های استانی هافمن در ارتباط با اروپا و همگرایی منطقه‌ای به منابع زیر مراجعه شود:

Stanley, Hoffmann, "Obstinate or Obsolete? The Fate of the Nation - State and the Case of Western Europe," Daedalus 95, 1966, pp. 862-915; Stanley, Hoffmann,

"Reflections on the Nation - State in Western Europe Today," Journal of Common Market Studies 21, September - December, 1982, pp. 21 - 37; Stanley, Hoffmann.

"Balance, Concert, Anarchy, or None of the Above", in Gregory F. Treverton (ed.), The Shape of the New Europe. New York: Council on Foreign Relations Press, 1992, pp. 194-220.

23. Morten Boas, ET AL., OP. Cit.

24. Wbln 0018. Worldbank. Org ` files ` A102600 - S- V-CS- 3A- RS. Pdf '\$ FILE ' A102600 - S- V-CS- 3A- FRS.pdf